صورت اجزاء فهرست

صفحه ۱ - معرفی صاحب و کاتب مجموعه
« ۲ - فهرست نامه های تاریخی پادشاهان
« ۳ - فهرست نامه ها و مکاتبات علماء و شعرا
« ۴ - شرح حالهای شعرا و پادشاهان و غیره
« ۵ - فهرست نام رساله های مستقل و کاملی در این مجموعه هست
« ۵ - فهرست نام شعرائیکه بخط خود در اینمجموعه شعری نگاشته اند
« ۵ - فهرست نام شعرائیکه فقط در اینمجموعه شناخته شده اند
« ۶ - فهرست منشآت علماء و شعرا
« ۶ و ۷ - مسائلی که از منابع نادر و منحصر بفرد آمده نثر و نظم
۸ و ۹ - فهرست اسامی شعرائیکه معاصر با کاتب مجموعه بوده و از اشعارشان آورده است
۱۰ و ۱۱ - یادداشت بعضی مطالب مربوط بمندرجات متن مجموعه که بهای ... دارد

کتابخانه مجلس شورای ملی ۱۳۸۹۱
۸۶۴۸ - خ
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجموعه (جنگ نظم و نثر)
مؤلف جامع میر ابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی الشیرازی
موضوع
شماره تفصیلی ۸۵۲۶
شماره ثبت کتاب ۷۸۹۶۴ ۱۱۵۸۴
خطی - فهرست شده - ۸۵۳۶

مجموعه میر ابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی الشیرازی

گرچه در تذکره ها و منابع نام و شرح حال این فاضل ذوالفنون نیامده ولی خوشبختانه در ضمن مطالب اشاراتی دارد که ما از هر بحثی دیگر بی نیاز میسازد. وی از خاندان فضل و ادب و فرزندزاده میر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازیست. تولدش را که در سنه ۹۸۸ واقع شده بازایچه نجومی در صفحه ۹۸ آورده تحصیلات مقدماتی را در شیراز و محضر پدر خود و بعداً باستفاده از بزرگان عصر مانند میر صدرالدین و میرداماد و میر فخرالدین سماکی و امثالهم پرداخته و پس از مسافرت بشهرهای عمده ایران مانند صدها شاعر و هنرمند دیگر عهد صفوی رهسپار هند گردیده و پس از سیر انفس و آفاق و برخورد و آشنائی با شعرا و بزرگان ایرانی و هندی بوطن بازگشته و بنشر معارف پرداخته و بطوریکه محتویات اینمجموعه حکایت میکند و نمونه و نمودار است از معلومات او و شهادت میدهد که از جمله علوم متعهد عصر مانند حدیث، فقه، تاریخ، ادبیات فارسی و عربی، نجوم و ریاضی و غیر ذلک با بهره کامل و وافی بوده و بطوریکه در این اوراق دیده میشود در بحث و غوررسی دستی داشته و با این سرمایه در نزد بزرگان و وزراء و بحث در محافل فضلا و انجمن شعرا راه و جا داشته که آثار برخی از آنان مانند رفعت تبریزی و مصنف طرائف در پایان اشعار که برای یادبود بخط خود نگاشته اند با نهایت احترام از او نام برده اند. خلاصه مجموعه حاضر که نشان ذوق کاتب و موجد آن و منتخب و عصاره دهها کتابست حاوی بعضی مطالب مربوط بزمان اوست که در نهایت اهمیت و فایده است که در هیچ جا ضبط و دیده نشده مانند فرمان شاه عباس کبیر درباره پرداخت قروض و برقراری مساعده و مساعدت علامه میرزا ابراهیم همدانی و پروانه استیصال و قلع و قمع سادات انجدان و فرمان اختیار و سرپرستی که بنام ورمش خان و امیرخان ترکمان که در فهم و درک بعضی وقایع تاریخی بسیار موثرست و بحث شرح حال منصور غیاث الدین منصور تعلیم پدر میر ابوالمفاخر که در هیچ جا باین اندازه دقیق و شماره تالیفات او دیده نشده باز اشعار زیادی از شعراء قدیم و آثار بسیاری که از معاصرین خود آورده در جای خود ارزش بی نهایت دارد که برای تعیین یک از صد بلکه یک از هزار نفایس اینمجموعه آنقدر که حال و مجال اجازه میداد و در حصه ارزنده از خرمن و مشتی از خروار است فهرستی در ضمن ۱۰ موضوع و ۸ صفحه تهیه کردم و بنظر [illegible] کافی شناساندن و اداء حق اینمجموعه نیست. میر ابوالمفاخر اشعار زیادی از تمام شعراء قدیم مانند سنائی و انوری و فردوسی و خاقانی و غیره آورده و بهترین سندیست که در صحت اشعار و انتساب آن بخط یک فاضل از ۳۰۰ سال قبل برای ما بجا مانده است و برای نشر و مقابله اشعار آنان با اطمینان کامل میتوان ماخذ و مورد مراجعه قرار داد.

فهرست نامه‌های تاریخی پادشاهان که برخی از آنها بهیچوجه دیده نشده است

۳۱۶ ۱- فرمان و رقم لله‌گی و صاحب اختیاری دورمش خان که شاه طهماسب اول بخط خود نوشته بوده در سنه ۹۲۷

۳۰۴ ۲- فرمان و رقم نواب اشرف با میرخان ترکمان در باره قتل و قمع سادات الجدان و سفارش ترکانها

۴۴۲ ۳- نامه شاه طهماسب بپادشاه هند در تعزیت دار سال هدایا بوسیله سید بیگ ابن امیر معصوم

۴۸۲ ۴- نامه دیگر بپادشاه هند و سفارش امراء دکن بوسیله قاسم بیگ سپهسالار مازندران

۹۰ ۵- نامه شاه طهماسب در جواب سلطان سلیم که توسط کلالی چاوش فرستاده راجع بشاهزاده بایزید و تسلیم او

۴۵۵

۴۴۴ ۶- نامه همایون پادشاه هند برادر خود کامران

۳۷۸ ۷- نامه جلال الدین اکبر پادشاه هند بحکیم همام

۳۴۴، ۳۴۷ ۸- نامه پادشاه هند در جواب شاه طهماسب که بوسیله آقا محمد [illegible] غلامان ارسال شده بوده و اظهار مسرت از فتوحات شاه ایران

۹- نامه مفصل پادشاه هند که بوسیله ضیاء الملک فرستاده و شرح اتفاقات زیادی که در هر دو مملکت واقع شده

۸۸ ۱۰- نامه خواجه سعدالدین افندی صدراعظم عثمانی بشاه عباس و شفاعت از خان احمد گیلانی. این نامه نظم و نثر و از نظر تاریخی نیز مهم است

۳۴۴ ۱۱- فرمان و سفارش دو [illegible] خوانده که شامل مطالب جالب است

۴۰۴ ۱۲- نامه جوابیه جهانگیر پادشاه هند بنامه‌ای که در باب مطالبه قندهار بوسیله زینل بیگ فرستاده شده بوده و عذرخواهی از توقیف سفیر

۱۳- فرمان و دستور پرداخت قروض میرزا ابراهیم همدانی که شاه عباس در کاشان و اثناء سفر خراسان صادر کرده که بسیار مهم و در [illegible]

۲۱۲ در هیچ دیده نشده و حاکی از توجه فوق العاده شاه و مقام علی میرزا ابراهیم همدانی میباشد

۱۳۴ ۱۴- فرمان مجدد که بخط صدراعظم صادر شده و آن حضرا وزیر کاشان مأمور گردیده که قروض میرزا ابراهیم را پرداخته و املاک او را [illegible] کند

۳۱۵

۱۵- نامه امیر تیمور به والی مصر

فهرست نامه‌ها و مکاتبات علما و شعرا و بزرگان علم و ادب

۱- نامهٔ ملا مظفر حسین کاشی بملا حسینی نوبختی در باب اخراج او از مدرسه که بسیار کهن و زنده است ۱۸

۲- نامهٔ قاضی میرحسین میبدی متخلص بمنطقی بمولانا جامی ۲۱

۳- نامهٔ امیر علیشیر نوائی بجامی ۱۰۳

۴- نامهٔ شیرین و لطیف جامی بسلطان حسین میرزا در طلب گوشت ۱۰۳

۵- نامهٔ شمس طبسی بخواجه نظام الملک در طلب قرض ۲۰۸

۶- نامهٔ خاقانی شیروانی بیکی از اصحاب خود که بدیع و نادر است ۳۱۳

۷- نامهٔ قاضی زاده کرهرودی بمیر عبدالغنی تفرشی غنی تخلص ۳۲۶

۸- نامهٔ غزالی در جواب خواجه نظام الملک ۳۲۶

۹- نامهٔ ابوالفضل مبارک بحاکم گلکنده ۴۱۸

۱۰- نامهٔ ابوالفضل مبارک بشیخ ابوالخیر برادر خود ۴۱۸

۱۱- نامهٔ 〃 〃 بشیخ فیضی ۴۱۹

۱۲- نامهٔ منظوم انوری بقاضی حمیدالدین بلخی صاحب مقامات و جواب قاضی ۳۹۸

۱۳- نامهٔ محیی الدین عربی به امام فخر رازی ۴۹۶

۱۴- نامهٔ سنائی شاعر بهرامشاه غزنوی ۴۱۷

۱۵- نامهٔ منظوم و هزل امیر رستم میرزا بجهانگیر پادشاه هند برادر خود ۲۰۷

۱۶- نامهٔ و وصیت صاحب دیوان که بسیار بدیع و نادر است ۱۴

۱۷- نامهٔ منظوم میرزا طاهر بنجان به امام قلیخان ۱۵۸

۱۸- مکتوب حضرت عسکری علیه السلام به ابن بابویه ۲۸۲

۱۹- نامهٔ از زبان کیکاوس به رستم ۲۰۰

۲۰- نامهٔ افلاطون بحضرت عیسی ع ۴۱۶

۲۱- نامهٔ حکیم شفائی به صدر ۳۰۴

۲۲- نامهٔ فصیحی هروی بیکی از دوستان ۲۷۵

۲۳- نامهٔ میرداماد بملا عبدالله ۲۷۵

۲۴- نامهٔ جلال دوانی بقاضی میرحسین یزدی صاحب شرح دیوان ۳۰۴

۲۵- شرح پنجه بندی و ولایات سه برادر (سید جلیل الله و سید فضل الله و سید مرشد) در جواب نقعه اشتر ... و النجان که در رمضان ۱۰۸۰ قرارداده و نوشته شده ۳۰۷

۲۶- نامه و (اول در آمد) ملا ظهوری که بشیخ فیضی نوشته (منثور و منظوم) جاسه ۳۱۲ تا ۳۱۳

۲۷- نامهٔ منظوم میرزا فصیحی خطاب بمیر ابوالحسن علاقه باو جواب او بهمین قافیه که در هیچ جا ندیده ۳۶۷

۲۸- نامهٔ همایون پادشاه هند ببرادر خود کامران میرزا که یاغیگری نموده و در قلعه متحصن شده بود ۴۵۵

۲۹- اجازهٔ میر فخرالدین سماکی به استاد نواب سید محمد ... در پشت کتاب شفا نوشته (در اجازات مشهور این اجازه ندیدم) ۲۱۲

شرح حال شعرا و پادشاهان و بزرگان که از نوشته خودشان یا از روی کتب و مآخذ دیگر میرابوالفتح نقل و نگاشته ص ۴

۱- شرح حال ولی دشت بیاضی از انشاء خودش — ۷۵
۲- « محمد طاهر بن حسن خادم البیکی از انشاء خودشاعر — ۸۶
۳- « همایون پادشاه هند و کور کردن برادر خود میرزا کامران را و فوت او
۴- « « در اثناء سفر حجاز در سنه ۹۶۴ — ۱۰۹
۵- « جلال الدین اکبر از انشاء ابوالفضل مبارک صفحات ۲۰۹ و ۲۶۰ و ۲۴۱ و ۲
۶- « حسن بن محمد بزرگ امید اسمعیلی — ۴۳۹
۷- « میرزا شاهرخ — ۴۳۹
۸- « براکس پسر تاجول مغول — ۴۵۳
۹- « سید محمد نوربخش — ۴۹۱
۱۰- « منصور غیاث الدین منصور از فرزندش میر صدرالدین محمد — ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳
۱۱- « نظامی عروضی و امیر معزی — ۳۴۲ و ۳۴۸
۱۲- « میرنعمان قزوینی که در اردوجان تبریز با حضور چند نفر از دوستانش — ۲۹۱
۱۳- « چگونگی فوت همایون پادشاه هند و چند ماده تاریخ — ۳۹۴
۱۴- « سلاطین صفویه از زمان کاتب و راجع به واقعه شیخ بهائی از قتل و کشتن سگی که محکوم بقتل بوده و پذیرفته شدن آن — ۳۰۸ و ۳۱۱
۱۵- « ابن سینا و گریختن او در حبس مجدالدوله که تازگی دارد — ۱۸۰
۱۶- « برامکه و دارائی آنان که موجب حسد هارون و کشته شدن آنان شد — ۲۰۷
۱۷- « چند نفر از عرفاء (سری سقطی، سمنون محب، شبلی، جنید، رویم، عبدالله مبارک، ابوالحسین نوری، داود طائی) — ۲۰۷
۱۹- « مهیار بن مرزبان — ۳۴۹
۲۰- « حسن زاده از علم الهدی سید مرتضی — ۸۹ و ۳۸
۲۱- شرح حال ابن عمید و صاحب بن عباد — ۵۸
۲۲- « غازان و تشریف بقعه و تزیینات در سلطانیه — ۳۴
۲۳- « خسرو پرویز — ۱۵
۲۴- « شیخ فیضی از امیر محمد دارالسلطنه بوری (بدون نقطه) — ۹
۲۵- « خود میرابوالفتح و تاریخ تولد و زایچه و ازدواج — ۱۸
۲۶- « خواجه نظام الملک و تفصیل قتل او — ۵
۲۷- « امیر تیمور گورکان — ۲۱۰
۲۸- « ابوسروان و لقب هرا — ۵
۲۹- « بوزنجرخان جد نهم چنگیز — ۲۷۶
۳۰- « خلفای بنی امیه — ۸
۳۱- « اصمعی از مرزبانی
۳۲- همایون و بابر — ۵

فهرست اسامی رساله های مستقل و کامل ادبی و علمی

۱- رساله عروض با چند دائره مولانا مختوم بعبارت (تم بعون الله تعالی و تبارک فی ایام نیروز ابریل ۱۰۲۱ ع بالاقل ابوالمفاخر الحسینی) ص ۳۹ تا ۵۱

۲- رساله تکمیل الصناعه از عطاء الله بن محمود الحسینی که بنام امیر علیشیر نوائی ساخته مختوم برقم و یادداشت میر ابوالمفاخر که با حضور عده از شعرا در سنه ۱۰۳۱ [؟] ۵۲ تا ۶۵

۳- رساله حدائق الحدائق از شرف بن حسن رامی ۶۵ تا ۷۳

۴- انجاب انیس العشاق شرف الدین رامی ۹۴ تا ۹۷

۵- رساله خواص اسماء الله الحسنی ۱۰۶ تا ۱۰۹

۶- رساله وجودیه جلال دوانی ۱۱۷

۷- رساله مرآة الحقایق از غیاث الدین منصور شیرازی ۲۹۲

۸- رساله فوائد المنصوریه از غیاث الدین منصور [شیرازی] ۲۸۹

۹- رساله منظوم شاه فضل نعیمی در پیش بینی حوادث آتیه که در سنه ۸۰۰ [؟] اتفاقات و تغییر سلاطین و جنگها را با قرآن و هم استخراج کرده و میر ابوالمفاخر شرحی در سر گفته ای نعیمی و حلقه اش محمود پسیخانی [؟] سر سلسله طایفه نقطویان نگاشته و مع الوصف این منظومه در هیچ جا دیده نشده و واقعا در خور دقت و تتبع است که محققین صرف توجه و تعمق نمایند ۳۹۱ تا ۳۹۸ زیرا بعضی از ابیات و بعضی را نسبت داده اند در صورت اساسا قابل توجه و مطالعه است

۱۵- قاضی ناصر الدین [؟] الحسینی متخلص بدوائی (ابن قاضی خوافی [؟]) ۲۱۶

۱۶- انوری مولانا [؟] ۳۵۱

۱۷- حق وردی ۵۰۲

مطالب و اشعاری که بخط خود شعرا و فضلا نگاشته شده:

۱- صاحب و کاتب مجموعه میر ابوالمفاخر الحسینی در صفحات عدیده نظم و نثر از طبع خود

۲- رفیع تبریزی ۹۶

۳- منصف طهرانی ۲۰۶

۴- محمد جعفر بن میر حیدران ۱۹۳

اسامی شعرائیکه نام و اثرشان فقط در این مجموعه آمده و در تذکره ها و منابع دیگر دیده نشد

۱- آقا ملکی تویسرکانی ۲۳

۲- قطب محمد ۴۰۰

۳- میر ابوالبقا بقائی تخلص برادر صاحب مجموعه ۴۶ و ۴۱۲

۴- ملا علی دوست اصفهانی ۴۵۰

۵- شه قلی خان قزوینی ۳۹۱

۶- میر قطب الدین حیدر ۸۰

۷- قاضی میرک خان کرانی ۱۰۲

۸- سیب خان تکلو ۴۳۲

۹- مصطفی خان ولد سبحان ۲۴۲

۱۰- عزیز کوکه ۸۵

۱۱- قاضی ربیعی (رازی)، قاضی محمد ۱۷۹

۱۲- میر عبدالحی ۳۹۱

۱۳- قاسم کاهی ۳۹۱

۱۴- خواجه سعدالدین افندی ۸۸

توضیح بعضی مطالب که پس از نوشتن فهرست بنظر نگارنده آمد یا جای ذکرش در فهرستها نبود علی العجاله در این صفحه یادداشت میشود که در موقع و محل مناسب مورد تحقیق قرار گیرد

یادداشت:

توضیح: شاعریکه در صفحه ۲۳ اشعارش را میر ابوالمفاخر آورده تخلصش ملکی بضم میم و سکون لام است چه در این مصرع بهمین طور خوانده میشود
دیار عشق را ملک غریبی یافتم ملکی

۲- ماده تاریخ از طبع حکیم رشیدی در جای دیگر این قطعه دیده نشده و مربوط بیکی از فتوحات خاقان شاه عباس است در سنه ۱۰۰۵ ص ۱۶۵

۳- شعر معروف (متاع کفر و دین بی مشتری نیست) که صورت ضرب المثل گرفته در صفحه ۱۸۴ جزو غزلی از میر سنجر کاشی آمده باید تحقیق نمود

۴- اشعار زیادی از میر داماد متخلص به اشراق در مجموعه آمده که بسیار نادر و کم یاب و بعضی اصلاحیه بخط آن استاد است صفحه ۲۰۷ و ۲۱۰

۵- ماده تاریخ فوت میر محمد خان سال ۹۶۹ از طبع والد صاحب مجموعه ص ۲۲۳

۶- اسامی بر جهای دوازده گانه از ظهیر فاریابی در حاشیه ص ۲۲۸

۷- دو قصیده از ملا چلبی بیگ فارغ تبریزی در مدح حمزه میرزا و شاه عباس در اولی ۵۴ بیت و در دومی ۲۳ بیت علاوه از شیوائی لفظ و بلندی سخن در هیچ جا دیده نشد و کمک از کار تذکره نویسان اشاره و اطلاعی با آن نکرده اند و فقط صاحب مجموعه در سفر هند خود با آن دسترس یافته و آورده صفحه ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ تاثیر کلی در شرح حال فارغ دارد که با پادشاه هند [؟] احراز او را طبیب و تا آخر عمر در هند بوده و گویا بواسطه قرب با اکبر شاه هندی که دعوی الوهیت داشت متهم بکفر و ارتداد او را الحاد شده - علیهذا این قصیده از هر جهت ارزش بحد دارد و از اطلاع در خور توجه و تعمق است در این قصیده راسی در ایران گفته چگونه شد و در هیچ ازد جود آن مطلع بوده است

۸- قطعه صادق بیگ نقاش که در هجو و استهزاء شیخ فیضی گفته در جای دیده نشده و بسیار جالب است ص ۳۴۴ و همچنین اشعار زیادی از میر داماد در ص ۲۰۷ آمده که در دیوان نیست

اشعار شاه بان شاهزادگان
نجفی وزیر کاشی کلام خاقان علیین آشیان
صاحبقران شاه عباس نور الله مرقده که قطعه تخلص بوده
بیستون ناله زار مرا بشنید از جا شد
گفت فرهاد که فرهاد دگر پیدا شد
نواب جنت مکان شاه طهماسب طاب الله ثراه
یکچند بیاقوت تر آلوده شدیم
یکچند بی زمرد سوده شدیم
آلودگی بود بهر رنگ که بود
شستیم باب توبه آسوده شدیم
و له ایضا
زلف سر بریده بگوشت که سخن میگوید
سر ببر حال پریشانی من میگوید
نواب سلطان محمد خدابنده
چو نقش ابروی او در شراب بنماید
هلال عید بود کز فلک در آب نماید

۱۹۶-۳۶۳

فهرست منشئات علما و شعرا

۱- مراسلات ابوالفضل مبارک در شرح و چگونگی مراسلات از سفیر ایران و مطالب ادبی و تاریخی	۴۴۲، ۴۰۵، ۳۱۹، ۳۲۴
۲- مراسلات و مناجات ابوعلی سینا	۳۲۶
۳- دیباچه شیخ فیضی بر اخلاق جلالی	۳۴۷
۴- دیباچه دیوان شیخ فیضی از ابوالفضل مبارک	۳۴
۵- انشاء طبیبانه میرزا با اصطلاح ارزوکار چادر در چادر	۴۵۲
۶- تعیین نوروز جشن جلوس اکبر از انشاء مبارک	۴۵۳
۷- منشئات ارسی البهائی در مطالب تاریخی و علمی و ابوالفضل	۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۷
۸- دیباچه دیوان انوری و شرح انشاء از میر ابوالحسن فراهانی	۳۰۳، ۳۲۴
۹- مراسلات ظهوری در تعریف شیخ فیضی و انشاء و ادبیات دیگر	۳۰۳ و ۳۱۲
۱۰- مراسلات جامی	۲۱۹
۱۱- از ابوالفضل مبارک در شرح سال ۴۰ سلطنت اکبر و مراسلات دیگر	۴۸۵
۱۲- راجع به برمکیان و اخلاص ایشان با ائمه و خصوصاً یحیی بحضرت موسی کاظم	۱۶۱
۱۳- منشئات جلال دوانی	۱۰۴، ۱۵۴
۱۴- در تعریف حالات مختلف (مزاح مضحک، وفاء، اخفیاء مجلس الشرب، مشایر المغنین، ایثار الشرب باللیل، انواع الاطعمه، طبیب حاذق)	۲۹۴
۱۵- در تعریف تصوف و متصوفه	۱۹۹
۱۶- در تعریف دانش	۴۷۷
۱۷-	

منتخباتی که میر ابوالمفاخر در موضوعات علمی و مطالب فلسفی از کتب عدیده که بعضی از آنها دیده نشده یا در دست نیست گرد آورده

۱- اشعار خاقانی راجع بحسن صباح و اسماعیلیان	۱۲۸
۲- مدایح و تعریفی که شعرا از فردوسی نموده‌اند	۱۱۶
۳- اسامی مورخین ایران از قرن ۴ تا ۸ که ۲۱ نفر شناسانده	۳۵۸
۴- اسامی مورخین معروف عرب که شش نفر اند	۳۵۸
۵- تفسیر آیه‌ای که نسخه‌ای از میر داماد که استاد ابوالمفاخر رسیده	۳۲۶
۶- تعریف اسب و احوال و لغزین از کشاف	۳۲۵
۷- از واردات میر داماد که در سنه ۱۰۱۱ راقم کاتب از وی شنیده و در نسخ جا ضبط نشده است	۴۶۸
۸- از شرح اشارات خواجه نصیر طوسی	۳۲۵
۹- کلام فضل بن ربیع الی صاحب بن عباد	۳۲۵
۱۰- نقش سکه حجاج و مطالبی راجع بضرب سکه	۴۲۳
۱۱- از عبدالله بن المقفع در خصلت پادشاهان ایران	۴۰۰
۱۲- در منافع افیون و تعریف حالات افیون	۳۹۶
۱۳- راجع بخواب دیدن از امام فخر رازی	۴۳۴
۱۵- علم خواص (مهره مار، سنگ، عنبر، پشم، بلبان)	۴۳۰
۱۶- علم الفراسه از امام فخر رازی	۴۳۰
۱۷- قلع آثار	۴۳۵
۱۸- بدیع متکلم و عین القضاة و بیگونه او در رساله خود ضمن رباعی	۴۵۶
۱۹- از رساله العالمین غزالی	۴۰۵
۲۰- مکالمه زمخشری و عمر نسفی در مکه مکرمه	۳۸۴
۲۱- از تنزیه الانبیاء سید مرتضی علم الهدی	۳۱۶
۲۲- اسامی گنجهای معروف پادشاهان	۴۵۹

[illegible]

دنباله یادداشتها از صفحه ۱۰

۹- توضیح: خاتمه میر ابوالمفاخر بر رساله تکمیل الصناعه بسیار جالب است که در روز جمعه اخر جمادی الاول سنه ۱۰۳۱ در بالاخانه منزل نواب محراب خان با حضور اشخاص ذیل که از فضلاء و شعرای آن عصر بوده از همه را نام برده امیر ابوالبقا (برادر صاحب محمود ...) و شما اقا محمد مومنا و جلالا آقا محمد زمانا و مظفرا ایا محمد تهرانیا که بزمی بوده و حضرات دماغ بیانی از کیفیات مختلفه بهم رسانیده بوده‌اند ص ۶۵

۱۰- قصیده واقعاً فریده میرزا فصیحی در مدح میرزا ابوالحسن و جواب میرزا ابوالحسن که در صفحه ۳۶۷ و ۳۶۸ آمده که یک مکاتبه منظوم است بسیار بدیع و در خور توجه است. این دو بیک وزن و قافیه میباشد

۱۱- اشعار حکیم شفائی در وصف درویش بیات مفرد علاوه بر آنکه در دیوان حکیم نیست از جهت شناسائی عارفی که شخصی بمحول حکیم شفائی مدیحه سرای اوست بسیار جالب و در خور توجه و در حق وی گویند ص ۳۸۰

۱۲- قصیده فصیحی که در صفحه ۳۸۹ آمده و از عزیز نامه الیت شاه عباس را که سفارش دهقان مازندران را نموده از حیث لفظ و معنی و موضوع بسیار بدیع و منحصر بفرد و در خور توجه است چه از میرزا فصیحی دیوانی دیده نشده و در تذکره‌ها هم از وی جز چند اشعاری نقل نکرده‌اند بنابراین در نهایت اهمیت است

۱۳- شرح و توضیح بسیار محققانه یک بیت فتوحی در درباره انوری گفته و صاحب مجموعه میر ابوالمفاخر در آن خود فتوحی را با استناد بتاریخ ثابت کرده در الب ارسلان نیست و این تحقیق فاضلانه از تحقیقات علامه قزوینی طاب الله ثراه و استاد محیط طباطبائی طال الله بقاه میارزد ص ۴۴۷

۱۴- چار اندر چار را در صفحه ۴۵۴ نگاشته اصطلاحیست در برای جملات بمعنی بکار رفته مانند همان جا اندر جا و در شعر هم هست و با واژه چرند یک معنی دارد و معلوم نیست کدام از آن دیگری ریشه گرفته است و لغت چرنده و چراه رودی در آذربایجان بنام چرنداب هست و وجه تسمیه آن معلوم نیست

۱۵- بعضی از شعراء هستند که دیوان شعری از آنان در دست نیست و از هر کدام معدودی شعر فقط در تذکره‌ها هست که شرح حال شاعر نیست مثلاً ملا اوجی نطنزی که نصرآبادی چند بیت از او نقل کرده و در این مجموعه قریب چندین رباعی و قطعه آورده که ارزش زیاد دارد ص ۴۶۹

۱۶- هجویات حکیم شفائی در درباره محمد مومن گفته علاوه بر آنکه در کمتر جائی ضبط شده با این زبانی شامل بعضی لغات و اصطلاحات است که بسیار بدیع و در خور توجه و تحقیق میباشد.

بقیه منتخبات
از جدول دوم صفحه قبل

۲۳ - قصیده فتوحی و ملکشاه ۴۴۷
۲۴ - راجع بمغلطه حماریه ۴۵۱
۲۵ - راجع بتبعه و نقل آراء مخالف و موافق ۴۵۰
۲۶ - نقل کلام او میدس شاعر یونانی و فیثاغورث ۱۹۷
۲۷ - مدح فضل بن یحیی ۴۷۱
۲۸ - مرثیه فوت سید مرتضی علم الهدی ۱۸۰
۲۹ - مکالمه خطاف نر با ماده از فتوحات ۴۰۷
۳۰ - مکالمه خلیل بن احمد و عبد الله بن المقفع ۴۲۱
۳۱ - علاج خوف مرگ از ابن مسکویه ۴۳۶
۳۲ - عقیده براهمه در باب عمر دنیا از شیخ فیضی ۴۲۷
۳۳ - مطالبی از زیج جدید ملا جمشید کاشانی ۳۹۳
۳۴ - از کتاب مغیث الخلق فی اختیار مذهب الاحق راجع بمذهب ابی حنیفه
و آداب او از امام الحرمین عبد الملک جوینی که بسیار جالب است ۳۲۱
۳۵ - مکالمه عمرو بن عبید با معاویه ۴۰۱
۳۶ - مکالمه مکتفی و صولی ۳۹۵
۳۷ - تعریف هدیه و نقل هدایای تاریخی. هدیه ابو عبابه با مامون عباسی
در روز جشن مهرگان ۳۴۹
۳۸ - مکالمه ابو العیناء و متوکل عباسی ۳۶۰
۳۹ - لطیفه عبقری و حجاج ۳۷۰
۴۰ - احوال المقترن ۳۶۱
۴۱ - مرثیه حمزه و خدیجه ۳۶۴

۴۲ - حکایات و اقوال در خباثت اعراب ۳۰۰
۴۳ - تعریف اصحاب ادیان از استاد ابو منصور بغدادی ۸۵
۴۴ - قصیده محتشم در تاریخ صفویه که بعقیده عباس است و
معکوس سابع است نه حمزه میرزا ...... که در دیوانهای
محتشم از خطی و چاپ دیده نشده و بسیار بدیع است ۴۱۴

ص ۸

ابو تراب بیگ ۷۹
میرزا ابو الحسن فراهانی ۳۶۷
میر ابو المعالی ۴۵۱
اشراق میر محمد باقر داماد ۳۰۷/۲۱۰
اقدسی ۱۱۲
امیدی طهرانی ۱۴/۳۲۳
امتی تربتی ۹۵/۲۲۴
انیسی شاملو ۴۲۷
اهلی شیرازی ۹۳
میرزا ابو القاسم استرابادی ۴۸۷
آقا باقی خواجگی نهاوندی ۲۸۳
تقانی میر ابو البقا برادر مولف ۴۲۴/۴۲۳
جابی ابراهیم میرزا صفوی ۳۶۸/۱۱۳
حاتم کاشی ۲۰۴
حالتی قاسم بیگ ۱۹۱
حزنی ۲۳۱/۳۲۳/۳۱۹
حسنخان شاملو ۴۱۹
حیرتی ۲۱۳

رستم میرزا ۲۰۷
حکیم رشدی ۱۶۵
رفعتی تبریزی ۱۹۶
سحابی استرابادی ۱۹۲/۲۰۰
سنجر کاشی ۱۹۲/۱۸۱ - ۱۹۳/۴۷۶
ملا شانی ۲۵۰/۲۸۶
شرفخان قزوینی ۳۱۹
شعیب جوشقانی ۲۱۰/۳۷۶
حکیم شفائی اصفهانی ۲۴۶
ملا شکیبی اصفهانی ۱۸۹/۲۵۱
شیبک خان ۲۴۱
ملا صحبتی ۱۹۰
صادقی بیگ نقاش ۳۶۴
صوفی ۱۷۶
ضمیری ۳۱۹
طالبخان اعتماد الدوله ۱۵۸
طالب آملی ۱۵۷/۱۵۹/۱۶۰

ظهوری ترشیزی ۴۱۲
عرفی شیرازی ۲۷۴
عزتی میرزا جان ۱۵۹/۱۸۷
ملا علی دولت اصفهانی ۴۵
غضنفر کلجاری ۳۶۱
غنی تفرشی ۴۴۱
غیاثا شیرازی ۱۸۷/۲۱۶/۲۰۲
فارغ چلبی بیگ ۲۴۸
میرزا فصیحی ۳۶۷/۳۸۹
فهمی ۳۲۶/۵
بابا فغانی ۶
فیضی دکنی ۲۰۹/۲۲۰
قاسم گنابادی ۴۳۸
قاضی رنی ۱۷۹
قیدوخان ۴۷۸
میرزا کافی ۱۵۷
ملا کالی ۱۲
لسانی ۳۱۳

[illegible]

(آثار شعرا که نامشان در فهرست آورده‌ام منحصر به همین صفحات نیست که اشاره شد بلکه متعدد است فقط برای نمونه نشان یک صفحه معین شد)

محتشم کاشی	۴۱۴	ناوم گیلانی	۲۳۹
محوی استرابادی	۳۲۴	ناظم هروی	۱۸۷
پیر محمد	۱۷۸	نصیرا همدانی	۱۵۹
پیر محمد یوسف	۳۹۴	نعیمی شاه فضل	۳۷۸
مسیح کاشی حکیم رکنا	۱۸۰	نقی مسیح علی نقی کمره‌ای	۳۶۴
مسیب خان تکلو	۴۲۲	نوعی خبوشانی	۲۵۵
مظفر حسین کاشی	۳۲۱	قاضی نور اصفهانی	۳۸۴
		میرزا نظام شیرازی	۷۵
مکتبی شیرازی	۲۳۵		
ملک قمی	۲۰۴	واهب میرزا حسن	۴۱۳
منصف طهرانی	۲۰۶	والد علاء شکوهی	۱۶۴
آقا یوسف بروجردی	۲۰۶	وحشی بافقی	۴۴۷
مشرقی	۱۹۲/۲۴۹	ولی دشت بیاضی	۴۱۱
مؤمن حسین یزدی	۲۹۵ / ۳۰		
منطقی	۲۱	یحیی گیلانی	۲۹۸
قطب محمد	۴۰۰		

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رباعیات

[illegible]

عاشق [illegible]

[illegible] کرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

... [illegible] در جهان [illegible] نماند

[illegible] عشق [illegible]

دردی [illegible] عزتی بیگانه ز آشنا

هر دیده [illegible]

هر حلقه [illegible] حلقه [illegible]

[illegible] حلقها [illegible] جهان

از ما [illegible] خوبان [illegible] حلقها [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چو آسمان ... حسین

گر انعام او ...

کلک از دم تیغ او داغی کند

... از تیغ او دل می کند

گر ماه زر از ابرویش ... دهد

[illegible]

[illegible]

ای [illegible] خان [illegible] آنکه [illegible] شده ام روز و شب [illegible] وجود خود [illegible]

[illegible] ای [illegible] روز و شب [illegible] وجود خود [illegible]

[illegible] جادو [illegible] آه [illegible] کار [illegible] جا [illegible] کرده در [illegible]

[illegible] کرده ای [illegible] چون [illegible] کس [illegible] بند [illegible]

[illegible]

ای [illegible] هر [illegible] جود [illegible] ای [illegible] خوش [illegible]

[illegible]

و مولانا شمس الدین [illegible] در ان عهد [illegible]

[illegible] جان [illegible] فضل [illegible] جان [illegible]

[illegible] قال [illegible] الله [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible]

و مولانا محی الدین و مولانا فضل الدین [illegible]

[illegible]

یا علی

۱۰ ۱۶

... [illegible] حضرت ... [illegible]

... نعم یا ... والذی بعثنی بالحق ... [illegible]

... الا القضاء والقدر ... [illegible]

... ان الله اعظم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قال علیه السلام

بر اتم وسط اللیل قائمی

[illegible]

نامه بردم او وقت است — آگاه ز نهاد من از اوست
بودم چو یکی ... خورد — غم ... [illegible] ... کرد
بس زان ... [illegible] — زان ... [illegible]
درگاه ... [illegible] — مسکین ... [illegible]

[illegible]

خبر ... [illegible] — در فصل ... [illegible]
در جام ... آتش ... آب — هم ... [illegible]
... [illegible] ... — سالم ... [illegible]
... [illegible] ... — زان ... [illegible]

[illegible]

... [illegible] ... — ... [illegible] ...
منشور تو ... صانع ارحم — طغرای تو ... صانع علم
زان شیر که ... — نا دیده کسی ... [illegible]
... [illegible] ... — ... [illegible] ...

[illegible]

زر در مغناطیس آهن نیست

زان کو نه زد درین دار

زر بیت دوری طراز

خاقانی از آن حشم

[illegible]

الحق نحوی ادیب ابن هیب — مجد الدین نام شریف
تاج فرق در اصحاب — قدرش ز ملک طبیعت
از جدش امام و قرأت — محمود [illegible]
کز فن و ذوق [illegible] — و بر [illegible]

[illegible]

چون ماه فن از [illegible] مطلب — از سپهر [illegible]
زین [illegible] بغداد — سازی ز جهان [illegible]
وین [illegible] — از صفوت [illegible]
زین [illegible] از هلال [illegible] — از [illegible]
بغداد در [illegible] — در زمین شوی [illegible] بغداد
بغداد و طلب ز صفو گذر — [illegible] ز صفو خبر

[illegible]

با دار نه مهندسی نماید — چون کنگره [illegible]
[illegible] — بغداد و خلیفه [illegible]
آن دار السلام [illegible]
از شکل مهندسی چه آید — بر گوشه آسمان [illegible]
[illegible] — جای خلفا [illegible]
آن دار [illegible] در ایام
از [illegible] — چون قوس [illegible]
زو رتق [illegible] — بین حرم خلیفه [illegible]
مهدی شده [illegible]
بر چهره [illegible] — [illegible]
مهر [illegible] — یعنی خلفای [illegible]

[illegible]

[illegible]

روزی و نان ما بردی | می آمد آفتاب بردی | در راه چو خشم از کرام | بر خواجه بزرگ [illegible]
با بخت خان و جارم فتاد | کان خواجه در هر جا افتاد | صدری مقصود را طلب | [illegible]
زان لطف کاکل شد مسلم | چون مطلع ابر عد عالم | از ظل تحصیل او بر | [illegible]
[illegible] جمع آتش | صد آسمعت بر جنایت | چون دست [illegible] | [illegible]

[illegible]

هر چه از دوستی یار است | نیلوفر دار عاشق [illegible] است | بستان ز تو بخت [illegible] | هم [illegible]
[illegible] | خاکستر خام در آتش انگیز | قمری ز تو یاری [illegible] | طوطی ز [illegible]
[illegible] از تو بار سازد | [illegible] نما و ماجرا گو | [illegible] از تو [illegible] شد | هندوی [illegible]

[illegible]

[illegible]

کرم از منقار ... [illegible]
حالت که عنکبوت شوم [illegible]
کان جامه که عنکبوت بافد [illegible]
از نیش خار بشکافد

[illegible]

... زنکات ... [illegible]
خوردی ... مجلس [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

مفاعیلن ... [illegible]

[illegible] اسقاط ... [illegible] مفاعیلن ... فاعلن ... [illegible]

[illegible] بجای ان ... بنهند ... [illegible]

[illegible] فاعلاتن ... فاعلان ... مفاعیلن ... [illegible]

[illegible] اسقاط ... مستفعلن ... [illegible]

مستفعلن ... مفتعلن ... مستفعلان ... [illegible]

[illegible] مفعولات ... مفعولان ... فعولن ... [illegible]

[illegible] فاعلاتن ... مفاعلن ... [illegible]

[illegible] مفاعیلن فعولن ... [illegible]

اجزاء مدید دو بار فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن

اجزاء مقتضب چهار بار مفعولات فاعلات

و اجزاء مضارع چهار بار مفاعیلن فاعلاتن ... اختلاف اجزاء منسرح چهار مستفعلن مفعولات دو بار و اجزاء سریع دو بار مستفعلن مستفعلن مفعولات

مستفعلن و اجزاء مجتث چهار بار مستفعلن فاعلاتن و اجزاء مشاکل فاعلاتن

مستفعلن اجزاء ... دو بار مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن و اجزاء خفیف دو بار فاعلاتن

مفاعیلن فعولن اجزاء ... ازین بحر در کلام عجم ... مفعول مفاعیلن مفعول فاعلن

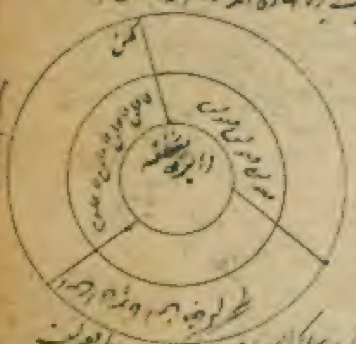

چهار بار ... دایره ...

تقطیع شعر

ات ان بحر رابع ان ... تقطیع شعر عبارت از آن است که بیت را از هم جدا کنند ... مکتوب

... از افاعیل کرده ... واقع شده است ... و چون ... حاصل شود

... در لفظ آمده اگرچه در کتابت نبود ... مکتوب ... و چون ... شکسته

ای قدوه آفت جهانی مفعول مفاعلن فعولن ... زد

... اضافت کردن ...

ره ... فاعلن ... مستفعلن فاعلن ...

است جون جان و جانان ...

[illegible]

[illegible]

فع [illegible]

مفعول فاعلات مفاعیل فع

مفعول مفاعیل مفاعیل فاع

مفاعیل مفعول فاع

مفعول مفاعیل مفاعیل فع

مفاعیل مفعول فعول

مفعول مفاعیل مفاعیل فع

مفعول مفاعیل مفعول فع

مفعول مفاعلن مفاعیل فع

مفعول مفاعلن مفعول فعول

مفعول مفاعلن مفعول فعل

مفعول مفاعلن مفاعیل فعل

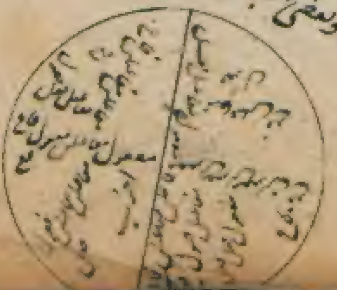

از نوا [illegible]

[illegible] فاعلات [illegible] مفعول [illegible]

مستفعلن [illegible] مفعول [illegible]

فاعلاتن فعلاتن [illegible]

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن [illegible]

مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلن [illegible] مطوی مکشوف

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع [illegible] مطوی موقوف

فاعلاتن مفاعلن فعلن [illegible] مخبون محذوف

مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن [illegible]

مفعولن فاعلن [illegible] مطوی مجدوع

مستفعلن مفعولن [illegible] مقطوع

مفاعیلن مفاعیلن فعولن [illegible]

مستفعلن فعولن [illegible]

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن [illegible]

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن [illegible]

فعلاتن فعلاتن فعلن [illegible]

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن [illegible]

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن [illegible]

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات [illegible]

اخرب مکفوف محذوف [illegible]

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن [illegible]

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلان [illegible]

مفعول مفاعیل مفاعیل فعول [illegible]

اخرب مکفوف مقصور [illegible]

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن [illegible]

مفاعیل مفاعیل فعولن [illegible]

مستفعلن مفاعلن مستفعلن [illegible]

مفتعلن مفاعلن [illegible]

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن [illegible]

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن [illegible]

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن [illegible]

مستفعلن مستفعلن [illegible]

فاعلاتن مفاعلن فعلن [illegible]

مفاعلن فعلاتن [illegible]

مفعول مفاعلن فعولن [illegible]

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از حمد احد و صلوات ...

[illegible]

تجنیس [illegible]

[illegible]

[illegible]

77

دین اسلام

هم کاره کاری

که از آن که برقی دارم

[illegible]

[illegible]

فلک ز سنگ دو بهای خود ... بند

هوا ز عشق ... دام عنقا ... بند

[illegible]

دماغ از دود آهم عنبرین است

که خون شعله در رگهای اوست

[illegible]

دل از دوری گرد ... قفس ... ریز

دل ... که گرمان ...

[illegible]

رسوم ساخته در طور اصطلاحات

دل و دماغ ...

[illegible]

۵۵

... و ابو منصور المعتادی ... [illegible]

السوفسطائیه ... والدهریه ... [illegible]

وابطال ... واستدلال ... [illegible] ... العالم ...

والفلاسفه ... [illegible]

[illegible]

و اتقد الدنیا بأبده / اهو الرضی عینی من عراق ... [illegible]

عراق گرفت از ... [illegible] ... بار کردن و خوردن ...

[illegible]

٨٦

الله الرحمن الرحيم الملك الملك السلام المؤمن

المهيمن القهار المانع العليم السميع الحكيم العلي

الكريم الحكم الحليم الحق المحصي الحي المحيي

الحنان المنان

المقسط المحسن

المعز المليك

بيچاره زنجانه مجروحی

١٢٤٦

[illegible] عقده [illegible] کرده [illegible]

[illegible] والاقبال [illegible] العظمة [illegible] والاجلال [illegible]

[illegible] العظمة [illegible] والعظمة [illegible] الاعظم [illegible]

[illegible] السلطان [illegible] الاعظم [illegible] الاقدس [illegible]

[illegible]

و آنچه از کتب بنده بوسید در ...

۸۲۵

[illegible]

در صفت خط سبز ارباب لطف ... که میانه اهل علم و خط از لطف می آید ...

روی ... بر دو قسم کرده اند قسم اول آنکه گرد لب پدید آید و روی سبزی دارد و ...

[illegible]

بحق احمد سیدنا المقدم مشفع شفیع وحاکم
ثم بحق النجف عارف سرّ من عرف قابل نوال کرم
ذریة سید الوری فاطمة [illegible]
لکل ظالم [illegible] الحسنین اولاد علی [illegible]
[illegible] کاظم ثم علی الرضا ثم بمعد ابن التقی ثم بنوه النقی
[illegible] عسکر الشرف بمحل مطهر السلف
ثم بحق الخلف وابائهم [illegible] انک محسن النعم
[illegible] باصدق وارحم انت تقبل الدعا
انت بکثرة العطا انت تمحو الخطا کرم وکارم

۹۸

[illegible]

۱۰۱

[illegible]

[illegible]

اشام

[illegible]

[illegible]

هر چه گویم از لب شیرین جانان چشمه‌ای آب حیات

[illegible]

گر بگویم از رخ و چشم [illegible] تا قیامت سود [illegible]

گر بگویم [illegible] دارم [illegible] بس نکو گر دارد [illegible]

[illegible] خود خواد [illegible]

عشق از [illegible] تا [illegible]

[illegible]

ای جفای تو در [illegible] انتقام [illegible] محبوب [illegible]

نازو [illegible] نوری [illegible]

[illegible] دارد [illegible] در [illegible]

[illegible]

در باغ لطافت گل رعنا ادب است

[illegible]

خیال یار اگر شد این ملک تنگم
زمین چنین پرتو ز ابر کم دید
[illegible] اگر شد مجبور
[illegible] با خیال اگر بلبل
[illegible] دهنی در روی مردم
[illegible] آسیا از دانه ی بهر
[illegible] باخته در زمین ارزان
[illegible]

کر خون شد [illegible]
[illegible] گرد خورشید
[illegible]
[illegible]
خیال دانه [illegible]
[illegible]

[illegible]

... حکایت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

هم گوید ابو نصر فره

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چو حی استودم او زده جو دلی | چو دیده پست چو روز دیده روزی | ز آتش طلوع خواهم ادلی | [illegible]

بر سر شه بازی قرطاز | بخوان صحن جرخ تمشی | سلیمان وار مهر جسی لیه | در ابر قاقم دوشی

[illegible]

وز نی قلب وجود شو عصر | ای تعالیم دار آتش خوار روزی | هم چون کلید نشاط سر زاده دلی | گفته بسیار یافته

جو موسیچه همه سودا مواکنی | جو دم سیجه هم گفتار روشن | همه نا قدر وار زی یافته قدر | [illegible]

[illegible]

یکایک میوه دار باغ صنعم | ولیکن از سینه هم میوه اکنی | مراد و رفا [illegible] که گوبند | ز برگ و درختان گوهر نکند

[illegible]

بروی اشتهای [illegible] از رگی | [illegible] زمین [illegible]

[illegible] طلعت زمین بود دم

[illegible]

[illegible]

جسمی از جود و هم زمان [illegible]

کز صحن [illegible] سیاه [illegible] از عطا

[illegible]

مالک الملک [illegible]

وصل صد عاشقان بود [illegible]

[illegible]

۱۳۹

[illegible]

از قدره حیف باد از ما | چون باده و قدره قسم دارم | از ضعف عاشق اعتبار | از طینت عاشق اعتبار
ان گرده بر سم عاشقان گل | گلی سپهر اوی خاک | این دو زره آتش از سوز | در جیب صبح غیب درد دز

[illegible]

[illegible]

بر تن ز نان گنج وا خورد | دست هم از قسم قلم کرد | زان خون که زر داده د | گلگونه او تا آتش
قابان هر گل استند | همچون ماهی بریده د بستند | گرم تلخش نهنگ | همچون دریا تو چشمه
سد لیت عظیم بر ماسی | با جرخ ظلالی | زان خشم چون تمام او تافت | اسکندر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از هیلو بکال وده | بس پهلو چو سگ دریده | ار روز غم اندر این قن | وین قوم چو سگ غریب دشمن
از کو تند و دوار | بس گاه ز تلخ گفته در | چون ابر گرانی بهی | بالا شود و بچو گش در
از دو بیلک ملعون گرداد | بس بر در جنبر گرداد | هر گوش شعله گشته است | از بند گان ان بدیست

[illegible]

[illegible]

تا ملک بوا خوش و خواست | هر جرعه که باده خوش خواست | از ملکی و ال عسلا و پسا | چون دو خسر و پسر عدل و عاقل
و بکر و در نکو روی | ور زلف یک عوض گل چو روی | چون ان سگ نوش از جهان براد | غضنفر شیخ کلی فتاد
سگ زر و سگ زنی تال | بر در ده ننگ عیب حال | از حافظ دولت از عرض جواه | وان جا هردو ان بار داده
بعز فر ناز منظر دکن | صدره به از ان چه خودکس | خواهش چه و ملک دو ان | و در خود ملک چه بود دان

[illegible]

دور از تو ز بس گریه نمودم [illegible] || در آب و گل [illegible]

[illegible] در فراق جانان [illegible] || از آتش [illegible]

امشب به ره تو دامن چشم امید || وا کرده [illegible] نومید

[illegible] || تا از [illegible] صبح دمید

[illegible] || [illegible] آه [illegible]

[illegible] || [illegible]

از [illegible] آسمان [illegible] || [illegible] آسمان [illegible]

[illegible] || در [illegible]

شبهای آه صبحگاهی [illegible] || [illegible] سیاهی [illegible]

ای زلف تو [illegible] || [illegible] از [illegible]

خورشید [illegible] آسمان از [illegible] || ای [illegible] آسمان از [illegible]

[illegible] روی او [illegible] || گل [illegible]

دل [illegible] || [illegible]

از دیده خود [illegible] || [illegible]

دور [illegible] || [illegible]

[illegible] || [illegible]

131

139

[illegible]

[illegible]

ما هم و ای بیهوده خویشتن شده ایم

[illegible]

فاطر به قدسش نبود بیسی دلی

روزنه باطل مکند [illegible]

[illegible]

زان شبی [illegible]

گر چه [illegible]

همچو [illegible]

[illegible]

زاده اند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چو بود از شکوم مریم وقت اصغا

چگونم رست از گل مرغ عیسی

چگونه رست ... از گل مرغ ...

چرا ... صبح ...

چکونه ساخت از گل مرغ عیسی

چکونه گشت

[illegible]

[illegible] قول العذاری [illegible] العاشق [illegible] آدم [illegible]

[illegible]

[illegible] سفر واحد [illegible] بنی اسرائیل [illegible]

و هو هم قتلوا جمیعا [illegible] النهار [illegible]

[illegible]

[illegible]

از لعلت آن چنین که جان تو فارغم / تا جان بود بصورت ما جان جو اصباح

روزی که ... رقیبش ما خواهد کرد / دل جدا از شکر تو و دیده جدا خواهد کرد

دل و جان در ... بفدای تو شود / به که ... بود ... فدای تو شود

به جان ... واقع ... / بس ... واقع ... شود

خوش ... لطف ... / خوش ادا ... شود

[illegible]

برای نیم نگاهی ... خواه تو کردم / هزار بار ... نگاه تو کردم

... زمانه / زدوده ... دل ... زمانه

جبین ... / زمانه ... زمانه باد سیاه

... / لبم حلاوت ... خاطر خواه

[illegible]

خسرو ار هیچ جنس عشق ... / تا حریف ساغر عشق ...

[illegible]

[illegible]

عید جوانی در آمد نخست [illegible]

روز وصال آمد نخست [illegible]

[illegible] آب بهشت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰۵

[illegible]

ومن خطبة له عليه السلام بعد انصرافه من صفين

احمده استتماما لنعمته واستسلاما لعزته واستعصاما من معصيته واستعينه فاقة الى كفايته انه لا يضل من هداه ولا يئل من عاداه ولا يفتقر من كفاه فانه ارجح ما وزن وافضل ما خزن واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة ممتحنا اخلاصها معتقدا مصاصها نتمسك بها ابدا ما ابقانا وندخرها لاهاويل ما يلقانا فانها عزيمة الايمان وفاتحة الاحسان ومرضاة الرحمن ومدحرة الشيطان واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالدين المشهور والعلم المأثور والكتاب المسطور والنور الساطع والضياء اللامع والامر الصادع ازاحة للشبهات واحتجاجا بالبينات وتحذيرا بالآيات وتخويفا بالمثلات والناس في فتن انجذم فيها حبل الدين وتزعزعت سواري اليقين واختلف النجر وتشتت الامر وضاق المخرج وعمي المصدر فالهدى خامل والعمى شامل عصي الرحمن ونصر الشيطان وخذل الايمان فانهارت دعائمه وتنكرت معالمه ودرست سبله

جعل لكم الارض

[illegible]

سه تا سرکار احمد سلطان برد ما یاد اوست جابر آورده ام سه از ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... شد ز ... [illegible] ... و ... [illegible] ... زانکه حسد [illegible]

... کلاه ... [illegible]

... [illegible] ... تا کلاه شادی را بر آسمان افکنم

[illegible]

۱۴۳

درین عشقی که آمد یاد دارم [illegible] که در [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] ... از صد [illegible] [illegible]

[illegible]

۸۵

گرده نقاد بس عجوبت [illegible] زاده بابا صفاهان

این گمان حکم [illegible] مصر است [illegible] صفاهان

سیب صفاهان الف [illegible] [illegible]

کرد صفاهان خراب [illegible] کرد [illegible]

خط شروان که نام [illegible] باشد [illegible]

پانصد حجره [illegible] [illegible]

مسجد [illegible] [illegible]

از دم [illegible]

بر صف [illegible] صفاهان

از صفا دل ... [illegible]
شاید ... [illegible]
... [illegible]
ور ... [illegible]
در ره ... [illegible]
هر ... [illegible]
از ... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]
هر ... [illegible]
هر ... [illegible]
آن ... [illegible]
در دل ... [illegible]
... [illegible]

از رسیم تیغ رسید ... [illegible]
... [illegible] پاره ... [illegible]
سلطان ... سواره کرده ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
از خشم ... [illegible]
خون کرده در هوای ... [illegible]
... [illegible]
یوسف ... [illegible]
نام ... [illegible]
بود ... [illegible]
... [illegible]
پوشیده حله ... فتاده ... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

[illegible]

کی آنی که خواهم از گناه باز ایستم تو میتوانی که گناهم بیامرزی کی آئی که بد کرداری که در نست از تو کی آرم

و بعضی که گذشته است خواهد بود ... بعضی که گذشت نسبت او داری که ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مقصد ... الکلام ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم فاتح ابواب ریاض نعیم فاتح هر فاتحه را داد ناطقه را گوش به مقام داد

بهترین زبانی که از زبان بهشتیان زبان دهشتان داد ... سعدی ... موجود معلق است خداوندی

کرد ... نشان است بهشتی ... داره ... محالست ... کلام ... جای ناطقه در بهشت گلستان

[illegible]

۲۱۵

از کلمات ... [illegible]

[illegible]

در بیان ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آتش طبع شود همه سوز [illegible] دیده [illegible] آمده [illegible]

[illegible]

حرف [illegible] از دور [illegible] شروع [illegible] الشرزن دوده [illegible] انگار [illegible] ورساطع [illegible] قاطع

[illegible]

[illegible]

و نان کرده ... که نبودش ... تمام   تا خود ... کرده بر ... داد ... بیابانش

[illegible]

[illegible]

یا حاملا لبید الوزر منوطه | فرّ التقید نفسی ثقلت حملها | ما بالها ذلت وکانت عزة
تفنی معتبر و تعز ذلیلا | مهلا فتلک بعید تعود بطنها | یدل النوال و ظهرها تعبیلا

[illegible]

[illegible]

نکات و نظرگاه ...

[illegible]

اکنون بنده ام حریف ایام
گرما به وزد مانده ...
شاید که ...
با هر نفسی زمانه ...
نیغ فلک ارشاد ...
چون تیغ ...
در خود ...
بنده ...

[illegible]

از زن طعنه های حسود ...
زان ...
بیگانگان نغمه ... گرم در برم
گر قدر ...
جان ...
قلم ...
من ...
اگر ...

[illegible]

نظم تو دارد یسا تماشای
گر برگ آتش زبان ما را

چند برگ زبان خصم ابریزد
هر باد زبان فر که جیزد
ای خود شکنی نه خود سناست
ای یکسر این چه خود نماست
داغ جنتی کو جهانزا
سرا زه عمه لطافی

سودای تو سایه سرم
جبن اژده و صد زبان کشیده
ایام ترا ز فر برده
تو اینت باز تند خو
ناکه نشسته ...

پروانه که عشق تو گزیده است　سوزاند به ره ار علاقی
اسوزش عشق ... است　و اگر به عدم فکر ده ایش
گفت ای ... فتاد ... دیده ... خیزد　سوزی که از وجیات خیزد
با قدح ... ساقی ... چمن　... سود و ... آسمان ... برد
... که ... وانود　در عشق ... اگر　بر ... که اصل ... بر

سیکار او ... کنکر　چنبر زده ... ا ... کنکر
بر سنبل زلف ... سود　بر چین شده حلقه‌های زنجیر
محزون شده ... دل ریش　چنبر ... زلف ... نور
عزم ... حوش　گرد از ... باد
زنجیر ... ان ... افکار　محزون ... صد لوخ
ار کر ... ه ... نکار　بر ... سیاه ...

[illegible]

ما فغان [illegible] راز راه لطف کرم   تا بنهاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

حکایت

حکایت

رابعه در راه کعبه هفت سال
چون رسید نزدیک حرم آمد بکام
قصد کعبه کرد در رفتن بحج گذر
بار گران راه و کلفت ای ذو الجلال
چون بدو در راه بار زاری حسنی
با مراد در خانه فرود آمد از
تا نباشد عاشقی چون رابعه
تا نو بسپردی در پی فصل
کر ازین کردابی سر برابر کنی
بوی جمعیت بیابی بی کسی

کی آورد از نیمه راه دل
شد همی عمره از آن
راه تو دادم به
او بکند در
با نماند در خانه کوهم گذار
کی شناسد قدر صاحب
صبح رستخیز دارد
هر زمان جمعی
کی بسوزد

حکایت

بود در کعبه دیوانه گذار
که کسی می
هرکه دل ... سر برابر جانان بود

گر کی بر جاه او لطفی در او نگار ... بم قوی آمد از خود بر وقت ... ای جاه

زبسی کار امیر ... ای ... دفتر دل از ... تمام

[illegible]

ذرسی کرامر رابنای او کارگذشت دغفراز از رشم زمان

[illegible]

اگر کی بر جاه او لطفی در او در نگاه — بجز دری آمد از تو در برف آبی جاه

[illegible]

[illegible]

همو سوزان غم پروانه ایست مرا
سر در نهفت در جهان خط ضعف افتادند

[illegible]

همه در یک علم ازلی استادند
تا نشود فکر از جهان وجود

[illegible]

[illegible]

که ابر چون آفتاب جود دکان   که ابر عقد از دهای انوشان   همه مهین از رشته اید   همه از کون صنف قد آن   همه بره این را بود وک   همه باره این را بود ربیع نعاف

[illegible]

زلف معشوق گرفت بوی نشان   زروی عاشق برده ربیع زردی وجبین   سبب ردو دلش   میان جوی شد از آب حکم نکو   رجوی شنیدار یکس کرده

[illegible]

بود هر یکی نقد حالی   بیاده دوم بنا بری   بکاشتی دوام اشارت داد   بهشت از بساطش عمارت بود   بر افروز از جام خسارة   نباید بر ستاره

[illegible]

ز آب دریا زار یکی او قطره   نه سنگ کوه زوزن عطای او سنگ

[illegible]

سک فریب کسان نبینند خود را نام   گرشان از وجود تو ای شاه فر گرفته احوال   غلط کنند گر کسی در جهان زرانوشت   نرفت و هم نرود باز حیله کنان

[illegible]

[illegible]

برآمد صبح خشنده جواز یا قوت غلطانی … چو زاغ شب … بگم اول … بر کوکب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

… وارد … [illegible]

[illegible]

اگنجه از خانه او خواهم شادی … او خنده و روشنی او خواهم … کمنزل … بسعد …

[illegible]

باد صبای … ز طبع … سبزه … شمار …

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بهم کس از روی شادان دست [illegible]
دگر باره [illegible] دستان [illegible] سوی [illegible] دستان
[illegible]
جهان را [illegible]
[illegible] بکام
[illegible] جام را
[illegible]

[illegible]

قل يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله [illegible]

ولسوف يعطيك ربك فترضى [illegible]

[illegible] في الارض [illegible]

[illegible] الارض من الشوك والاحجار [illegible]

[illegible]

[illegible]

هذه الخبايا لا تنكشف

الى فقط القوا ...

وكنوز الاولياء مفتوحة

[illegible]

المحيط من حيث انه محيط لسلم عن جميع الايرادات الواردة على السعد وعن اكثر الايرادات الواردة على السيد

بسم الله الرحمن الرحيم

... فلا تحسبنه وعدا اذا كان ...

٢٩٥

[illegible]

[illegible]

وقال ... امرأة وقد رأى مع رجل ... العلق ...

امرأة ... رجل ... فقال كيف ترى ...

... اللواطة اعرابي ... عليه السلام ...

... الا يرا البيت ... خليفة ...

... الولدان المخلدين ... تعاطى اللواط ...

... والشاعر ... الطعام ...

[illegible]

[illegible]

فقال سليمان قد [illegible]

[illegible]

[illegible]

... وانت مستغن عن اقراضه فانك لا تقبل الا ... الموت ... قائم

... قد اتت ... وخمسون سنة ... اعتدال ...

... الجميل ...

... ولا ... ولا ...

[illegible]

... الى الفوز بطاعة الله ...

[illegible]

و دخل ابو مسلم على السفاح و في مجلسه سلم عليه فقطع ... و ابو جعفر قريب ... فقال يا ابا مسلم هذا ابو جعفر فقال

[illegible]

[illegible]

... تنخواه ... اسناد ...

سید خلیل الله و سید فضل الله و سید ... رشید ...

که تنخواه و اخراجات ... اینها باقی ... سید ...

و اخوی ... آقا شیخ و اخوی آقا محمد جواد ... دارد ...

که ... رمضان المبارک است ... الله ...

مطالبه ... باقی دستور معمول کردیده

سید خلیل الله که تنخواه ... محمد جعفر ... دیگر نزد میرزا ...

... و دیگری نزد محمود ... میر محمد جعفر ...

مبلغ ... دینار و دیگری ... که ... و ... خوران ...

از مالکان میر محمد جعفر ... سالیانه ... و از ... شیخ ...

مرحوم مذکور ... و آقا شیخ و آقا ...

... که در ... نوشته شده ... تمام ...

بنجه مرحوم سید ... که ... دینار ... خوانی از ...

که ... مقرر است ... دینار ...

ازا ... باره و ... که ... از ...

... آقا ... از ...

... چند دادم ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

طيب ... ادا ... الكائن ... بهار عظام ...

[illegible]

گر قطره که در دهر آب حیات ... ملک او دارنست روان ار ظلمات

[illegible]

[illegible]

بیا یزدان گرای ای بهروزان جاه بمداره ره و موجوای
بکدام نقش فرمان تو نیارم کند شانی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نهاده آید و رونق ... از ... سود   چه دانند که عبارت ... را در پرده خود ... شاهی ...

دستور العمل سلطنت صوری و معنوی را آداب ... شاهی ... از پادشاه ...

... الهی خود ... دولت ... این ...

از آداب ... عبارت ... بعنوان ...

... والده ماجده ... قدسی نژاد ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سنه ۳۴۸ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شده چندی که در خون جراحت دیده دل غلام دیگی لشکر آرد

جوبادام ... بیستی ... ولی ...

چون ... آمده ... تو گوی ماهی ... آید ماه

[illegible]

کرد و بیک سلیمان زفت و بانزک الحیوان زفت

دام ظله العالی

ز وی گهر را ابر بود از آن | بر آمد ز مهر خندد شهره آن

در نشاط و مانی گذرد از آن | جسم زواق متعدد جان

در بدم نمایان شد بستان | هر نفت را یک گلستان

هر ماه دو عید و عید بازش | هر سال چهار نو بهارش

خورشید از آن دو ایوان نهاده | هندستان از شرفه داده

گلها هم شب روی ... ستق | بیلها هم خفته یک طاق

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بس من و الهه زه گشت زبان خموش | با تشنگان نزاع کنم بر سر سراب
از خوش معامله رفت زکار دل مهم | دیگر در زر دو رقعه شکوه ز هر باب
خود زهر گفتم و در حسرت [illegible] ام | شهد است در مذاق شهید وفا عتاب
چون شانه صد زبان شده ام با هم [illegible] | اما ز زلف دوست نه یا آیه دگر جواب
از فرط مهر و وفا سخن زند | شرمنده ام ز نکهت [illegible]

[illegible]

از اهل علم و فضل [illegible]

[illegible]

۱۶۹

در کتاب ... و صلاه داده و فوائد انه احمد

[illegible]

چون صبح ازل ... در ره دارد
قسم ... دم سکه سود از ... صبح
صفا ... داده الم کلمه ... تو
آ ... سکوه ... رسد
ز ... جمع ... کلمه
گویند ... کلاه ... دو ... کنند

باشد ز ... صبح ... لطف و ... عتاب
نه زلف دلبرم کو ... آن ... ما ... باب
شاید که از سوال ... مقدر ... جواب
خود که ... شکایت ... کند ... عتاب
گویم ز ... رقیقه ... رقیقه ... باب
امروز ... مختصر ... از ...

[illegible]

بقیه از ص ۳۶۷ کراسه ای مطلب

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین

والعاقبة للمتقین والجنة للموحدین والنار للملحدین ولا عدوان الا علی الظالمین ولا اله الا الله احسن الخالقین

والصلوة علی خیر خلقه محمد وعترته الطاهرین اما بعد اوصیک یا شیخی ومعتمدی وفقیهی ابا الحسن

علی بن الحسین القمی وفقک الله لمرضاته وجعل من صلبک اولادا صالحین برحمته بتقوی الله

واقام الصلوة وایتاء الزکوة فانه لا تقبل الصلوة من مانعی الزکوة واوصیک بمغفرة الذنب وکظم الغیظ وصلة الرحم ومواساة الاخوان

والسعی فی حوائجهم فی العسر والیسر والحلم عند الجهل والتفقه فی الدین والتثبت فی الامور والتعاهد للقرآن

وحسن الخلق والامر بالمعروف والنهی عن المنکر قال الله تعالی لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر

بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس واجتناب الفواحش کلها وعلیک بصلوة اللیل فان النبی صلی الله علیه وآله اوصی علیا

وعلیک بصلوة اللیل ومن استخف بصلوة اللیل فلیس منا فاعمل بوصیتی وامر جمیع شیعتی حتی یعملوا علیه وعلیک بالصبر وانتظار الفرج فان النبی صلی الله علیه وآله قال افضل

اعمال امتی انتظار الفرج ولا یزال شیعتنا فی حزن حتی یظهر ولدی الذی بشر به النبی یملأ

الارض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا فاصبر یا شیخی یا ابا الحسن علی وامر

جمیع شیعتی بالصبر فان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین والسلام علیک وعلی جمیع شیعتنا ورحمة الله وبرکاته

٣٨٥

توسل من بذنبي وذنبي عيوب | واكرم سوادي واكبر ودادي | تقبل سوالي يا ذا الجلال
واصلح شئونا فانی كسير | ونور فوادي بنورك نور | وحسن مآلي فانت البصير

ووجهت امري الى الله ذل | الى غيرك لا ابطل الطمع | ومن غيرك يا الهي طاجد
وقد كرمتنا العباد فقير | اليك التجات اليك استجير | وان الامور اليك تصير

اجرنا اجرنا الهي الهي | فلو انجح الكاس اصير | فانت الاحد وانت الصمد والسميع

وانت الذي الغياث المحيط المدبر | وانت القهار وانت المكبر | وانت الملك الملك فردا
فلو شئت اغنيته من حقير | وانت الذي لا الا سواه | وانت الذي لا ابليه وزير

والحمد لله الكتاب المبين

وفاطمة الزهراء قرة عينه — مجمع الاحزان والعبرات — ومسموم اولاد النبي الحسن الذي
دم الكبد الحري خفا العقعقات — ومقتول اولاد النبيا بكربلا — حسين شهيد الله في الفلوات
وزين عباد الله ذي الحزن والبكا — علي ابن الاوصياء في الفلوات — وباقر علم الاولين محمد
شبيه رسول الله ذو الدرجات — ومظهر دين الصدق والحق جعفر — ومظهره في الجهر والخلوات
وموسى شهيد الاشقياء اذكر — علي الرضا المسموم العنبات — ومعدن تقوى الله والجود [illegible]
محمد المحمود في النفحات — وهادي الورى نجل التقي [illegible] النقي — علي خير الخلق في الغمرات
وابن الحسن الفاضل [illegible] عسكر — ابو العز والخيرات والبركات — لصاحب [illegible] العصر [illegible]
الى الخاتم الثاني الخير [illegible] — الى النبي [illegible] بعيني بنوالهم — وصل عليهم افضل الصلوات
بعينهم — وتشفعهم في عبد عبيدهم — عبيدك الطف [illegible] العرصات

[illegible]

با جمشید از پی جد عد آورده که از خط استوا تا دوازده درجه
در طول و عرض اقلیم اول [illegible] شمال و جنوب از اول خط استوا [illegible]
ست و هیچ درجه و [illegible] در وسط خط استوا [illegible] دارد
زیرا که [illegible] خط استوا [illegible] اقلیم اول [illegible]
دوازده ساعت و [illegible] شهرها که [illegible]
مشرق [illegible] و بندر [illegible] دوازده [illegible]
و جزیره سیلان و بندر [illegible] زحل صاحب اقلیم [illegible] است [illegible]
[illegible] قدیم است [illegible]
[illegible] اگر گویند [illegible] سال [illegible]
[illegible] قطع کنند و صاحب اقلیم [illegible] از خط استوا [illegible]
[illegible] اقلیم اول [illegible] و اطول نهار [illegible]
و پنجاه و [illegible] و شهرها که در [illegible] اقلیم اول است [illegible]
و [illegible] مشتری صاحب اقلیم [illegible]
و [illegible] علما و حکما و اشراف [illegible] نزدیک است [illegible]
سعد اکبر گویند [illegible] قطع کنند [illegible] دوازده
تمام کنند [illegible] اقلیم دوم [illegible] درجه [illegible]
و سی و چهار [illegible] وسط اقلیم دوم و اطول نهار [illegible]
ساعت و [illegible] شهرها که در [illegible] اقلیم دوم [illegible] مکه معظمه و [illegible]
و [illegible] طائف [illegible] قطیف [illegible] هرمز و مکران [illegible]
و [illegible] هندوستان [illegible] کنبایت [illegible]
و مریخ صاحب اقلیم سیم است [illegible]
سلاح [illegible] اصغر گویند [illegible]
و [illegible] قطع کنند [illegible] اگر مستقیم [illegible] سال تمام کنند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جهانگیر و جهان‌بخش و جهاندار

[illegible]

[illegible]

۳۹۹

جلوس شاه اسمعیل ... ۹۰۷

وفات ... شاه اسمعیل ... ۹۳۰

جلوس ... شاه طهماسب ... ۹۳۰

ولادت ... ۹۱۶

عمر شریف ایشان ۶۳

وفات جنت مکان
۹۸۴

جلوس ... شاه عباس ... ۹۹۶

... سلطان سلیمان ... آل عثمان ...
۹۶۹

وفات نواب سلطان حمزه میرزا نور الله مرقده
۹۹۴

... ۹۹۵

... ۹۷۶

... ۱۰۰۶

... ۱۰۲۰

[illegible]

[illegible]

گر کلام را جهد و نو از حرم [illegible]

[illegible]

سیر از [illegible] خودش ده حکمت

بشنیدم و ز مدیحی او نکو خوانم

ز خسرو زمان ملک عجم [illegible]

[illegible]

ان شاه که صفو نور از سقف برد رگرد

چون فاضل بود و سلطان محمودی

ان برزه دانی [illegible]

الحق که چو بود چون تو صوابا

مهر زلعل لبش بر انگنده دل ما

[illegible]

۲۰۵

ز یک باره بیخورده خوردی دوا
آتش و درد زناکس ...

الحذر از علم برآرد علم
آتش ... کش ...

[illegible]

... شاهزاده ... سلطان حمزه میرزا که ... [illegible]

... سلطان حمزه میرزا ... [illegible]

... [illegible] ... محمد خان ... [illegible]

... سلطان حمزه میرزا ... گذشت تا در سنه ۹۹۵ خود ... [illegible]

از زمان ... و روز ... سلطان محمد پادشاه صفوی ... [illegible]

... سلطان حمزه میرزا ... [illegible] ... مرتبه بزرگ ... [illegible]

که میرزایان قزلباش ... خنجر مرصع ... هزار ... [illegible]

... علیقلی خان شاملو که خانزاده شاه اسمعیل ... [illegible]

... میرزا ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

ازده مغرور شد خیالی   ازین صفیان زبان حالی   یا علی کی بود که دست

[illegible]

[illegible]

زهی بعث ای نو مراد مروح   وف یاران چشمان زحمت دارد

[illegible]

دل ما بگذار رفت ... آرایش سینه ...   تا نفس ما ... جا کن ...

[illegible]

[illegible]

۳۹

[illegible]

[illegible]

مشکین جعدان یافت از زلف تو زینت — گر زلف تو زد دام خواهد شکست

کی ... گفت این تو بود را — هی زنگ ... ملیح تو بود را

در آن تو را امید نبود زینت — گر چون لعل لب ساقی بی الود زینت

چو ما مسکین دلم آشوب جام — کار زلفت ان رعنای زاهد نام

قضا ز لعل چون زرد رو قلم — شد از ... بر حسن ... قلم

[illegible]

[illegible]

۳۲۷

[illegible]

نگلش همی گشت طاووس دم
بدون آذرش گبوتر زحم
بده مادر بی دام کاه مجاز

بیا ساقی ...
بده می کر شاید بپرد ...
شکاری بهنجار ...

بسازانجه زدو غم شود کم بیار
بجان خود ... بیار
جم غم کر شود ...
بنازم ...

توان دید راز درون حباب
اگر عنک آرد قضا ر حباب
کسی در نظر راز انجام داشت

مزاوزه روز آدم ...
بده بر بده العفو را سکست
کمی تقدابا مرار ...

[illegible]

۴۳۱

قول سرودن دستم

[illegible]

… بادۀ … [illegible]

… زنگ … دندان … [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سر فرو نیاورد و [illegible] سیل عالم بالا کند و قوت [illegible] را در تحصیل انوار [illegible] صرف نماید و در [illegible] قطع علق

از علایق جسمانی کرده [illegible] ارادی [illegible] قبل ان تموتوا [illegible] آمده اند

از مقتضیات زمان و مکان [illegible] علیین و جوار قدس رب العالمین [illegible] افلاک [illegible]

و ندانند [illegible] از هم جدا شوند [illegible]

[illegible] و در [illegible]

آورده که اگر فرض کنیم [illegible]

علیه الصلوة والسلام [illegible] از ذریت او باشد [illegible] چهار صد سال [illegible] زنده [illegible]

[illegible] زیاده از ده هزار سال [illegible]

و [illegible] در استعمال ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

واگر کافر بیکدم از کرم نت — که بر فرش تخت شاه گشت

وگر آن باشد دل اهرت و بیم — شاد و ار باشد [illegible]

وگر بسم باشد مدان پر نشر — [illegible] رخ عس [illegible]

وگر نو [illegible] شود نا امید — گر کار نت شود [illegible] کلید

وگر [illegible] بانگ و زمان — شود [illegible]

وگر [illegible] راز — [illegible] دراز

وگر بار [illegible] کاروان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۴۴۹

[illegible]

[illegible] الى المتوكل رجل [illegible]
[illegible]
[illegible] المتوكل الكتاب [illegible]
الكتاب [illegible]
[illegible] العصر والعسكر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم
[illegible]
[illegible]
[illegible] المتوكل [illegible]

[illegible]

[illegible]

سکه سلطنت در دار الضرب ایشان بنام ... سکوک شد و از نام خود عیار عدل ...

چون سکه بنام شاه آراسته شد در حریم ... رسید ... دینار ...

درهم ... آراسته شد اقبال ... سلطنت ...

از خاک ... خاقان اعظم ... دارای ...

یکی است ... زمان ... دیگر ...

[illegible]

... اعتقاد دولت ...

با زمان ... سلطنت ...

گاهی ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

الحسين بن سعيد عن [illegible] قال سألت أبا عبد الله
عن دية العمد [illegible] مائة من فحول الإبل المسان فإن لم يكن
إبل فمكان كل جمل عشرون من فحولة الغنم [illegible]
[illegible] ألف دينار أو عشرة
ألف درهم [illegible] من أصحاب الحلل الحلل ومن أصحاب الإبل
الإبل ومن أصحاب الغنم الغنم ومن أصحاب البقر البقر

عن [illegible] [illegible]
[illegible] قال [illegible] رسول الله
[illegible] على أهل [illegible] على أهل
[illegible] كل حلة [illegible]
[illegible] كان علي عليه السلام يقول الدية ألف دينار [illegible]
[illegible] ألف درهم [illegible] على أهل الذهب ألف دينار
[illegible] الإبل [illegible] أهل السواد
[illegible]

[illegible]

۴۵۹

دگر گنج بادآور ش خواندند

دگر آنکه نامش همی ...

دگر نام موی ...

که کس را نبود ...

دگر گنج ... خواندند ...

دگر گنج خضرا ...

دگر گنج ... بود

که خضرا نمودند ...

همان نامور گاو ... بخردان

الهی ان کنت غیر مستاهل لما ارجوا من رحمتک
فانت اهل ان تجود علی المذنبین بفضل رافتک

[illegible]

[illegible]

کیمیاگران [illegible]

[illegible]

الالف الف [illegible] وستة الاف [illegible]

[illegible]

[illegible]

... سلطان ... [illegible]

... رسول الله صلی الله علیه ... [illegible]

... و تعلیم امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... [illegible]

... رسول الله صلوات الله علیهم ... [illegible]

ساعی و محفوظ ... امیر المؤمنین علی ... والحجة المنتظر ... [illegible]

صلوات الله علیها فوق ... علی امیر المؤمنین ... و علی الحسن ... [illegible]

علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی ... رسول الله ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

تا گریه نرود دعا بکار دل بود
در خانه نرود با مطلب ...
عالم نکنی و عالم آزادی
در خانه اگر هزار صورت ...
این عالم عاریت که بالای تو است
... که فلک ... اند

و غافل شب گر نخندد ننشود
اسباب طرب کجا بیابی خوش بود
هم بار نگشته راز اسرار
درمان نکنند درد نهانی
در خورد تو در دست و ادای تو
گر راست نخری یکی به بالای تو نیست

[illegible]

[illegible]

تن مان خواهد اگرچه جانش کاست — خوبان گرد و جو ببرد اگر از عیب است

[illegible]

خواهم که شبی [illegible]

[illegible] گریان [illegible]

گاهی ز [illegible] کاهی [illegible]

[illegible] کنده دارم

دل [illegible] کنده دارم

هر ساله ز [illegible] کف

[illegible] راه [illegible] کنده دارم

[illegible]

[illegible]

عندلیب طبعم ... زبان ...

زانکه پیش آن ... ماند

سخن ما ... است

گاه بر ما ره ...

زانکه ... ابد از خرد ...

در ... است

جانش ...

[illegible]

فصل

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]